



پژوهشی در روایات

فطرس ملک

◀ محمد احسانی فر

چکیده: داستان فرشته‌ای به نام فطرس و کوتاهی او در انجام فرمانی از فرمان‌های الهی و افتادن بال‌هایش و سپس توسل وی به امام حسین (ع) در روزهای آغازین ولادت آن حضرت (ع) و بخشودگی و بهبودی او از قضایای معروفی است که با شبهاتی عقلی و کلامی مورد نقد و انکار قرار گرفته است، این نوشتار، در پژوهشی کلامی - حدیثی، به این نتیجه می‌رسد که نصوص مشتمل بر این قضیه با عصمت فرشتگان و تجرد نسبی آنان منافاتی نداشته، از اعتبار سندی لازم نیز برخوردار هستند. کلید واژه: امام حسین (ع)، فطرس ملک، توسل، عصمت فرشتگان، عصمت معصومان (ع)، گناهان منزلتی.

در باره فطرس ملک و داستان بخشودگی و بهبودی وی به برکت وجود حضرت سید الشهداء (ع) و توسل به آن حضرت، روایات مستفیضی نقل شده است، اما گاهی در صحت و معقول بودن آنها مناقشاتی مطرح می‌گردد که این مقاله در دو بخش به تحقیق در این باره می‌پردازد.

بخش اول. بررسی دلالی

۱. نمونه ای از احادیث

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

إِنَّ فَطْرَسَ مَلِكٍ كَانَ يُطِيفُ بِالْعَرْشِ، فَتَلَكَّأَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، فَقَصَّ جَنَاحَهُ وَرُمِيَ بِهِ عَلَى جَزِيرَةٍ، فَلَمَّا وَكَّدَ الْحُسَيْنُ هَبَطَ جِبْرِئِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) تَهْنِئَةً بَوْلَادَةِ الْحُسَيْنِ



فَمَرَّ بِهِ، فَعَاذَ بِجَبْرِئِيلَ قَقَالَ، قَدْ بُعِثْتُ إِلَى مُحَمَّدٍ أَهْتَبِهِ بَمَوْلُودٍ وَكَيْدٍ لَهُ، فَإِنْ شِئْتَ حَمَلْتُكَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: قَدْ شِئْتُ، فَحَمَلَهُ، فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ، وَبَصَّبَصَ يَأْصَبِعَهُ إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِمْسَحْ جَنَاحَكَ بِحُسَيْنٍ، فَمَسَحَ جَنَاحَهُ بِحُسَيْنٍ، فَمَرَجَّ؛^۱ فطرس فرشته ای است که پیوسته دور عرش گردید، اما در موردی نسبت به فرمان الهی کُندی ورزید، بالش بریده و در جزیره ای افکنده شد. هنگامی که حسین(ع) ولادت یافت، جبرئیل بر رسول خدا(ص) نازل شد تا میلاد حسین(ع) را به وی تهنیت گوید، پس فطرس(در وقت) به جبرئیل درآویخت. او گفت: من به سوی محمد(ص) گسیل شدم تا او را به فرزندی که برایش متولد شده تهنیت گویم، اگر می خواهی تو را به نزد او حمل نمایم. گفت: میل دارم. پس او را حمل نمود و مقابل رسول خدا(ص) نهاد. فطرس با تکان دادن انگشت خود به آن حضرت(ص) التجا جست. رسول خدا به وی فرمود: بالِ خویش را به حسین(ع) بمال! او بالش را به حسین(ع) مالید و به آسمان عروج نمود.

عبارت «تَلَكَّا» در این حدیث، به معنای «کُندی ورزید» است. کار پژوهش سندی این حدیث را، همراه با دیگر روایات مشابه، به بخش های پایانی مقاله وامی گذاریم و در اینجا به شبهات دلالتی آن پاسخ می گوئیم.

۲. پاسخ به شبهات دلالتی

با پاسخ به برخی از شبهات مربوط به این روایت در خواهید یافت که سایر روایات مورد اشاره نیز اشکال مضمونی ندارند و در این میان تنها متن روایت بصائر الدرجات است که، به دلیل تخیل یا اختلال در نقل به معنا مشتمل بر مطلبی است که قابل پذیرش و توجیه نیست.^۲ اشکال یکم. ممکن است اشکال گردد که این احادیث با آیات و روایات دال بر عصمت فرشتگان منافات دارد، از این رو نمی تواند مورد تصدیق قرار گیرد. پاسخ. این شبهه به چند صورت قابل دفع است:

الف. تعبیری که در روایات مربوط به فطرس آمده هیچ گونه دلالتی بر گناه فطرس ندارد تا مورد انکار قرار گیرند؛ زیرا تقریباً در تمام آنها از کار فطرس به «ابطا» یا «تَلَكَّا» تعبیر شده که با هم مرادف و به معنای «کُندی ورزید» هستند.^۳

۱. السرائر، ج ۳، ص ۵۸۰.

۲. توضیح آن خواهد آمد.

۳. ر. ک: لسان العرب، ج ۱، ص ۱۵۳.



عبارت موجود در برخی از نصوص «فَبُعْثْ فِي شِيءٍ فَاَبْطَأَ فِيهِ»^۴ است و در برخی دیگر «فَتَلَكَّأَ فِي شِيءٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»^۵ آمده است.

طبیعی است که فرشتگان در مقام اطاعت فرمان الهی بر هم پیشی می گیرند.^۶ حال اگر فرشته ای بدون شتاب به طاعت برخیزد و کار و سرعتی در شان خویش و به فراخور مقام قرب و منزلتش انجام ندهد و مستحق عقوبت منزلتی و حرمان از برخی عنایات مخصوص به «عباد مکرمین» گردد، از جایگاه و منزلت خود تنزل خواهد یافت، مگر آن که با توبه و توسل جبران نماید.

ب. شبهه تنافی این احادیث با عصمت فرشتگان ضعیف تر از شبهه تنافی آیات و احادیثی است که در ظاهر بدوی خود خلاف عصمت انبیاء(ع) هستند. با توجه به تردید ناپذیری صدور آیات و روایات یاد شده، هر پاسخی که در آن شبهه داده شود، به طریق اولی، در اینجا نیز می آید.

توضیح. گرچه آیات و روایاتی که در ظاهر بدوی خود نوعی گناه را به معصومان(ع) نسبت می دهند با دلایل عقلی و نقلی عصمت آنان تنافی ظاهری دارند، اما این تنافی با حمل آنها بر «گناهان منزلتی» به سهولت قابل دفع است؛ زیرا با عصمت از گناهان عادی منافاتی ندارد؛ چه این که گناهان عادی موجب استحقاق عذاب اخروی می گردند، حال آن که گناهان منزلتی مایه نوعی کاستی در بهره مندی از بخشش از عنایات ویژه الهی و یا حد اکثر، ابتلای به برخی از گرفتاری ها در دنیا خواهد بود.^۷

اشکال دوم. ممکن است اشکال گردد که اساساً فرشتگان الهی قدرت بر گناه و یا سستی و کندی در مقام طاعت ندارند، زیرا عقل محض اند و عقل نیز جز امر به طاعت پروردگار نمی کند، و فرمان جز به طاعت نمی دهد، بنابراین، روایات فطرس را حتی در حد کندی نیز نمی توان پذیرفت.

پاسخ. این اشکال از چند نقطه نظر قابل مناقشه است:

الف. روایات و آیاتی که در زمینه عصمت فرشتگان وارد شده، به وضوح دلالت بر عصمت و طاعت اختیاری دارد، نه بر طاعت قهری و تسخیری؛ زیرا مدح به این که آنان

۴. کامل الزیارات، ص ۱۴۰. در الامالی(ص ۲۰۰، ح ۲۱۵) «فابطأ علیه» آمده است.

۵. السرائر، ج ۳، ص ۵۸۰.

۶. همچنان که از آیه: «وَالسَّابِقَاتِ سَبِيحًا * فَالسَّابِقَاتِ سَبِيحًا * فَالْمُذَبَّرَاتِ أُمْرًا» (سوره نازعات، آیه ۳-۵) و روایات وارده در تفسیر آن برمی آید.

۷. در ادامه مقاله، تحقیقی درباره وجه سازگاری گناهان منزلتی با عصمت معصومان خواهد آمد.



معصیت نمی‌کنن، نشان از اختیاری بودن اطاعت و ترك گناهان از سوی آنان دارد و گرنه مدحی محسوب نمی‌شود.

در این باره در آیات ذیل تأمل فرمایید:

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ.^۸
... عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.^۹

به علاوه، سلب نسبت معصیت از آنان اساساً مستلزم وجود نوعی سنخیت میان طاعت و معصیت با آنان است؛ زیرا معقول نیست که گفته شود: دیوار نمی‌بیند یا معصیت نمی‌کند. به اصطلاح تا اسناد ملکه‌ای به چیزی صحیح نباشد، سلب نسبت آن ملکه از آن معقول نخواهد بود. ب. آفرینش فرشتگان از عقل محض به معنای تساوی آنان در میزان بهره‌مندی از گوهر عقل نیست، بلکه از نظر کمیت و شدت و ضعف می‌توانند متفاوت باشند: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ»^{۱۰}. بنابراین، اقتضای گوهر وجودی آنان در میزان طاعت و سرعت در آن می‌تواند متفاوت باشد.

همچنان که اصل وجود مسابقه در اجرای فرمان الهی در میان فرشتگان، در آیات و روایات آمده است، از جمله:

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ... فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا * فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا.^{۱۱}

همچنان که از امام علی (ع) نقل شده که این صفات مربوط به فرشتگان است.^{۱۲} آفرینش آنان از عقل، با نصوصی که خلقتشان را از ترکیب عناصر مختلف فراهم آمده از گوهر عقل می‌داند، منافاتی ندارد.

مرحوم صدوق، با اسناد صحیح، از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که:

إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بَلَا شَهْوَةَ وَرَكَّبَ فِي الْبِهَائِمِ شَهْوَةَ بَلَا عَقْلٍ، وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلَهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبِهَائِمِ.^{۱۳}

۸. سوره تحریم، آیه ۶: فرشتگانی بر آن آتش گمارده شده‌اند که خشن و سخت گیرند و هرگز از فرمان الهی نافرمانی نمی‌کنند و آنچه را که بدان فرمان یافتند انجام می‌دهند.

۹. سوره انبیاء، آیه ۲۷: ... (فرشتگان) بندگان کرامت یافته (الهی) هیچگاه در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند، و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند.

۱۰. سوره صافات، آیه ۱۶۴.

۱۱. سوره نازعات، آیه ۱-۵.

۱۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۵۲-۲۵۴.

۱۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۴، ب ۶، ح ۱.



با این که عقل گوهری مجرد است، تعبیر به «رکب فی الملائکه عقلاً بلا شهوة» و نیز قرینتِ مقابله آن با عبارت «ورکب فی البهائم شهوة بلا عقل، ورکب فی بنی آدم کلیهما» در خور تأمل است؛ زیرا اجمالاً کیفیت آفرینش و ترکب فرشتگان از عقل محض را روشن می‌شود.

این بیان نه با تجرد فرشتگان از جسم مادی طبیعی منافات دارد، و نه با نزاهتشان از قوه مقتضی فساد و استکمال تدریجی، مگر آن که مدعی شویم تمامی اصناف فرشتگان تجرد تام دارند و پیدایش هر گونه کمال یا تغییری در آنان، هر چند به صورت اشراق و افاضه و یا احتجاب و حرمان و ...، ناممکن است، که چنین سخنی با نه قابل دفاع است و نه با مسلمات تأویل ناپذیر کتاب و سنت سازگار.

ج. نبود غضب و شهوت - که از خاستگاه‌های عمده معاصی هستند - در فرشتگان مستلزم کمال عقلی و علمی محض آنان و نزاهتشان از هر گونه نقص ذاتی نیست.

از این رو، ممکن است گاهی دچار نوعی لغزش در استدلال و جز آن گردند؛ لغزشی که مغایر با عصمت آنان و با حکمت الهی در اعطای مقامی به آنان نباشد.

به دو نمونه از لغزش‌های منزلتی در پاورقی اشاره می‌کنیم.^{۱۴}

بنابراین، بعید نیست که فرشته‌ای چون فطرس، به جهت اشتغال به طاعتی دیگر، ترک شتاب به انجام امر الهی نموده باشد؛ کاری که مخالف زی و منزلت بالای او در مقام بندگی و موجب حرمان موقت از بعضی الطاف و عنایات ویژه الهی است.

این پاسخ چون در رد شبهه عقلی تنافی حکایت فطرس با عصمت فرشتگان است، نیاز به

۱۴. الف. پرسش اعتراض گونه فرشتگان: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِ نَكَّةَ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُسَدُّ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدَّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» اگر دقت عقلی کافی در علم و حکمت پروردگار متعال می‌نمودند، مفاد سخن خدای متعال: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (سوره بقره، آیه ۳۰) برایشان روشن می‌شد و نه نیاز به چنان پرسشی بود و نه نیاز به پاسخ آن از طریق آزمون علمی مذکور در آیات بعدی. پس عقل بعید نمی‌شمارد که فرشته‌ای با اشتغال به طاعتی و در اثر قلت تأمل در آنچه اولی به مقام عبودیت است، در قیام به فرمان الهی قدری تأخیر نماید؛ تاخیری نه در حد معصیت، بلکه به مقداری که زیننده مقام «عباد مکرمون» نباشد.

ب. پس از ایمان آوردن شایستگان از قوم نوح(ع) و مهر خوردن دل‌های قبیه، وحی آمد به سوی او: «أَنَّهُ وَلَنْ يُؤْمِنَ مَن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَنْبَسِحُ بِمَا كَانُوا يَنْبَسِحُونَ * وَاصْبِرْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ» (سوره هود، آیه ۳۶ و ۳۷)؛ و چون ساخت کشتی به انجام یافت، و سیل آغاز شد: «فَلَمَّا أَحْمِلُ فِيهَا مَن كُلِّ زَوْجٍ مِّنْ أَهْلِكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَن ءَامَنَ» (سوره هود، آیه ۴۰)؛ لیکن وقتی نوح(ع) پسر خود و دیگر کافران را طعمه طوفان سرکش یافت، گفت: «رَبِّ إِنِّي مِّنْ أَهْلِ وَاوَّابِينَ وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ * قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ وَ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطِكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (سوره هود، آیه ۴۵-۴۶)؛ نوح که از این دعا و از شتاب خود در تطبیق، احساس گناه نمود و آن را مناسب با منزلت و موقعیت بندگی خویش ندید، به استغفار برآمد و گفت: «رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (سوره هود، آیه ۴۷).



اثبات ندارد؛ زیرا اشکال عقلی ناظر به مقام ثبوت است نه اثبات.

د. روایات فطرس با اسانید مستفیض و از مصادر متعدد^{۱۵} و غالباً معتبر و با مضامینی مشابه با آنچه در آغاز مقاله آوردیم، نقل شده است. بنابراین، اگر امتناع عقلی نداشته باشد، پذیرفتنی خواهد بود. و تفاوت‌هایی جزئی و عمدتاً منحصر در اجمال و تفصیل، نقل شده است و مشتمل بر مفاد همان حدیثی است که در بالا، از کتاب السرائر از جامع بزنطی، گذشت. تنها اشکال توهم ورودش می‌رفت، که به وضوح، بر طرف گردید.^{۱۶}

۳. سازگاری عصمت با گناهان منزلتی

علاوه بر دلایل عقلی؛ نصوص فراوانی دلالت بر عصمت فرشتگان و پیشوایان برگزیده الهی دارند؛ لکن در مقابل مجموعه‌ای از آیات و روایات، به صورت اجمالی، نوعی گناه را به آنان نسبت داده، یا در دعای معصومان(ع) بدان اعتراف شده است.

در این باره به دو نکته باید توجه نمود:

الف. چنین تعبیری را نه می‌شود تعارف انگاشت و نه می‌توان گفت که صرفاً جنبه تعلیمی دارد، بلکه حقیقت‌پلندی است که معمولاً معصومان(ع) با نهایت جدیت در خلوت انس با خدای متعال بدان مناجات می‌کردند.

ب. مواردی از متون دینی که ظهور بدوی در نسبت گناه پیامبران(ع) دارد و یا عناوینی که معصومان(ع) بر خود گناه می‌شمرند، هیچ یک از نوع گناهان عادی نیست، بلکه بسا اعمال با فضیلتی هستند.

پس باید سرآین معماً را گشود و تنافی صوری موجود را حل نمود.

وجوه سازگاری

با تأملی درست در کتاب و سنت و عقل، روشن می‌گردد که مراد از این تعبیر، گناهان منزلتی است، نه گناهان اصطلاحی. چون مجال تفصیل نیست، در تبیین این وجوه معنا تنها به چند وجه اشاره می‌رود:

یک. بنده گرچه معصوم باشد، دارای نقص و قصوری ذاتی است، که هر قدر به طاعت و عبادت برخیزد باز هم، به حق، احساس می‌کند که از عهده ادای حق بندگی بر نیامده است. از این رو، سعی می‌کند با توبه و استغفار آن را جبران کند.

۱۵. السرائر، ج ۳، ص ۵۸۰؛ کامل الزیارات، ص ۱۴۰، ح ۱۶۵؛ الامالی، ص ۲۰۰، ح ۲۱۵؛ دلائل الامامة، ص ۱۸۹، ح ۱۱۰؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۴۹ ح؛ بشارة المصطفی، ص ۳۳۷، ح ۳۰؛ مناقب آله ابي طالب، ج ۳، ص ۲۲۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۲، عن الخرائج

۱۶. بلی روایت بصائر الدرجات مشتمل بر اشکال سندی و دلالتی غیر قابل اغماضی است که وجهش می‌آید.



به عبارت دیگر، استعداد و ظرفیت اسمی انسان در کمال یابی به قدری است که در کمال انسانی، یعنی در عبودیت خداوند سبحان و وارستگی از غیر او، هر قدر بالا رود، باز در عقل و وجدانش خود را در ادای وظیفه عبودیت مقصّر می بیند.

دو. اولیای الهی در سلوک پیوسته خود، همیشه، در تکامل و نیل به معرفت کامل تری از عظمت و سایر اسما و صفات الهی هستند. در نتیجه، معرفت و عبادات پیشین خود را واقعی به ادای حق بندگی ندانسته، خود را با چنان طاعات و عباداتی گنهکار می شمارند، و از همان عبادات نیز استغفار می کنند.

سه. هر گونه توجه عادی (و غیر مرآتی) به غیر خدای متعال، بلکه کاستی از انقطاع و شدت توجه به او را بر خود گناه می شمارند و از آن استغفار می کنند.^{۱۷}

چهار. با توجه به تفاوت معصومان (ع) در مراتب عصمت، بعید نیست که برخی از آنان، علاوه بر ترک اولی، احیاناً دچار ترك مستحب و یا انجام بعضی از مکروهات غیر منقّر گردند، که با توجه به بلندی مقام و منزلتشان، آنها را بر خود گناه و مخالف حدود بندگی و حقوق ربوبی بشمارند.

اهداف معصومان (ع) از استغفار

استغفار از گناهان منزلتی اهداف گوناگونی مانند: رفع کاستی حال قرب و حضور قلب یا مصونیت و رهایی از کيفرهای غیر اخروی^{۱۸} و یا مصونیت و رهایی از حرمان نسبی از برخی عنایات ویژه اولیا و یا صرفاً برای دستیابی به حال حضور بیشتر و مقام قرب و منزلت برتر دارد.^{۱۹ و ۲۰}

۱۷. به عنوان شاهد تنها به موارد زیر بسنده می کنیم:

الف- رسول الله (ص): إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً. (مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۲۰، ح ۵۹۸۷ و ۵۹۸۶).

ب- امام زین العابدین (ع)- در مناجاة الذاکرین-: «... وَاسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ أَنْسِكَ وَ مِنْ كُلِّ سُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ، وَ مِنْ كُلِّ شُغْلٍ بَغَيْرِ طَاعَتِكَ».

ج- سورة تحریم، آیه ۸ فیوم لا یُخزى الله النبى و الذین آمنوا معه نورهم یسمی بین یدیهیم و بایمانهم یقولون ربنا اقم لنا نورنا و اغفر لنا».

آیا پیامبر (ص) و کسانی که با او ایمان آورده اند- و در رأس آنان اهل بیت (ع)- در حالی که با چنان نور و جلالی شتابان رهسپار بهشت اند، استغفارشان طلب آموزش از گناهان مصطلح است؟ یا از گناهان منزلتی که استغفار از آن مایه فزونی و تمامیت نورشان خواهد بود؟!

۱۸. نظیر آنچه برای حضرت یونس (ع) در قرآن آمده: «لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُ نِعْمَتَهُ مِنْ رَبِّهِ لَئِنَّا بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ * فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (سورة قلم، آیه ۵۰)؛ و رجوع شود به سورة صافات، آیه ۱۴۴.

۱۹. مانند سورة تحریم، آیه ۸ که در باورقی پیشین ذکر و بیان شد.

۲۰. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۹۰-۹۱؛ تفسیر مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر فخر رازی) در تفسیر سورة نصر ذیل جمله: (واستغفروه)؛ نزاهة الانبیاء، فخر رازی؛ پیام قرآن، آیه الله مکارم شیرازی.



به منظور مستند نمودن بحث و تسهیل در پژوهش محققان، علاوه بر نصوصی که در پاورقی پیشین گذشت، گزیده‌ای از روایات مربوط در پاورقی می‌آید.^{۲۱}

۴. اشکال اساسی در متن روایت بصائر

تا اینجا روشن شد که متون احادیث فطرس مشکلی ندارند، اما متنی که از داستان فطرس در کتاب **بصائر الدرجات** آمده، مشتمل بر اشکال غیر قابل اغماضی است. نخست، به متن روایت عنایت فرمایید:

بصائر الدرجات: حدثنا احمد بن موسى عن محمد بن المعروف بغزال مولی حرب بن زیاد البجلي عن محمد ابی جعفر الحمّامی الكوفی عن الازهر البطحی عن ابی عبد الله (ع)

۲۱. الف. الكليني بإسناده عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد الله (ع) أن رسول الله (ص) كان لا يقوم من مجلس وإن خف حتى يستغفر الله عز وجل خمسا وعشرين مرة (الكافي، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۴).

ب. ویاسناده عن الحارث بن المغيرة عن ابی عبد الله (ع) قال: كان رسول الله (ص) يستغفر الله عز وجل في كل يوم سبعين مرة ويتوب إلى الله عز وجل سبعين مرة، قال: قلت: كان يقول: استغفر الله واتوب إليه قال: كان يقول: استغفر الله، استغفر الله سبعين مرة ويقول: واتوب إلى الله واتوب إلى الله سبعين مرة. (الكافي، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۵).

ج. ابراهيم بن ابی البلاد قال: قال أبو الحسن (ع): إني استغفر الله في كل يوم خمسة آلاف مرة ثم قال لي خمسة آلاف كثير. (كتاب الزهد، ص ۷۴، ح ۱۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۸۲).

د. عن رسول الله (ص): «إنه لیغان علی قلبي وإني لاستغفر الله في اليوم مائة مرة» (میزان الحكمة، ح ۱۵۱۲۶).

هـ. وعن الإمام الصادق (ع): «كان رسول الله (ص) يتوب إلى الله في كل يوم سبعين مرة من غير ذنب» (میزان الحكمة، ح ۱۵۱۲۸). در این زمینه احادیث فراوانی است. ر. ک: الكافي، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۲ و ۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۸۲، ح ۲۶۲.

و. حدیث عیاشی از امام باقر (ع) دال بر این که کار یونس (ع) صرفاً ترک گزینۀ پسنیدۀ تر و محبوب تر خدای متعال بود، با وجود علم آن حضرت به این امر. ر. ک: البرهان، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۹۲.

ز. فی خبر ابن الجهم أنه سأل المأمون الرضا (ع) عن قول الله عز وجل: «وذا النون إذ ذهب مغاضباً فظن أن لن نقدر عليه» فقال الرضا (ع): ذلك يونس بن متى (ع) ذهب مغاضباً لقومه فظن بمعنى التيقن أن لن نقدر عليه أي لن نضيق عليه رزقه، ومنه قول الله عز وجل: «وأمّا إذا ما ابتلاه فقدر عليه رزقه» أي ضيق عليه فقدر فنأدى في الظلمات ظلمة الليل وظلمة البحر وبعطن الحوت «إن لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين» (عيون الأخبار، ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۸۷، ح ۷ و ج ۱۱، ص ۸۲، ح ۸).

ح. روى الصدوق بإسناده إلى الرضا (ع) - في حديث طويل يقول فيه (ع): «إن الإمامة خصّ الله عز وجل بها إبراهيم الخليل - صلوات الله عليه واله - بعد النبوة والخلة مرتبة ثالثة وفضيلة شرفه بها وإشاد بها وذكره. فقال عز وجل: «إني جاعلك للناس إماماً» فقال الخليل (ع) مسروراً بها: «ومن ذريتي؟» قال الله عز وجل: «لا يزال عهدي الظالمين» فابطلت هذه الآية إمامة كل ظالم إلى يوم القيامة، وصارت في الصفوة (عيون الأخبار، ج ۱، ص ۲۱۷؛ كنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۳۷).



قال ان الله عرض ولاية امير المؤمنين (ع) فقبلها الملائكة واباها ملك يقال لها فطرس
فكسر الله جناحه فلما ولد الحسين بن علي (ع) بعث الله جبرئيل في سبعين الف ملك
إلى محمد (ص) يهتفهم بولادته فمر بفطرس فقال ... الحديث ٢٢

از آنچه در تقریر اشکالات و پاسخشان گذشت، وجه منافات این نقل با عصمت و شؤون
فرشتگان روشن است و نیازی به تکرار آن نیست.

پاسخ ما. گرچه قضایای مربوط به عرضه ولایت بر فرشتگان و قضیه فطرس از امور
معهود و قابل اعتماد در نصوص معتبر است، لکن با توجه به عصمت فرشتگان، نتیجه اندیشه
و تأمل در این متن این است که علاوه بر ضعف سند و مصدر، این روایت از احتمالاتی چند
بیرون نیست:

۱. احتمال تخلیط راوی، ۲. حصول اختلال در مرحله نقل به معنا، ۳. عروض دس در
متن روایت.

بنابراین، آن بخش از روایت که موافق دیگر روایات مستفیض است، پذیرفته، به عنوان
مؤید آنها تلقی می گردد، و مفاد اختصاصی و غریب آن کنار گذاشته می شود.
در تأیید این مناقشه متنی حدیثی در تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) از رسول خدا (ص)
نقل شده^{۲۳} که چنین روایاتی را به شدت تخطئه می نماید.

بخش دوم. بررسی سندی روایات فطرس

۱. نگاهی به متون دیگر روایات
روایاتی که در این باره یافتیم دو دسته اند:

دسته اول. روایاتی که به ذکر تفصیلی قضیه می پردازد؛ مانند:

الف. السرائر:

وعنه عن عنان مولى سدير عن ابي عبد الله (ع) وعن رجل من اصحابنا عن ابيه عن
ابي عبد الله (ع) قال وذكره غير واحد من اصحابنا، عن ابي عبد الله ... ٢٤

ب. الامالي:

حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار - رحمه الله - قال: حدثنا ابي، عن محمد بن

٢٢. بصائر الدرجات، ص ٨٨، بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٢٠. این متن در کتاب مختصر بصائر الدرجات نقل نشده است.

٢٣. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري (ع)، ص ٤٧٦.

٢٤. السرائر، ج ٣، ص ٥٨٠.



احمد بن يحيى بن عمران الاشعري ، قال : حدثنا موسى بن عمر ، عن عبد الله بن صباح المزني ، عن إبراهيم بن شعيب الميثمي ، قال : سمعت الصادق ابا عبد الله (ع) يقول : إن الحسين بن علي (ع) لما ولد ٢٥

ج . دلائل الامامة :

حدثني ابو المفضل محمد بن عبد الله ، قال : حدثني ابو النجم بدر ابن الطبرستاني ، قال حدثني ابو جعفر محمد بن علي الشلمغاني ، عن حدثه عن ابي جعفر (ع) . قال : لما ولد الحسين (ع) ... ٢٦

د . اختيار معرفة الرجال :

حم ، قال : حدثنا ابو سعيد الادمي ، عن محمد بن مرزيان ، عن محمد بن سنان ، قال : شكوت الى الرضا عليه السلام وجع العين ، فاخذ قرطاسا فكتب الى ابي جعفر عليه السلام ... ٢٧

هـ . بشارة المصطفى :

قال : حدثنا عبد الله بن هشام ، قال : حدثنا ابو الحسن علي بن موسى بن جعفر بن محمد ، عن ابيه ، عن جده ، عن آباءه (ع) عن النبي (ص) قال : كان ملك الكرويين يقال له : فطرس ... ٢٨

و . مناقب آل ابي طالب :

ابن عباس والصادق (ع) : ان الحسين ... ٢٩
ز . (در روایتی دیگر) مناقب آل ابي طالب :

وفي المسألة الباهرة في تفضيل الزهراء الطاهرة عن ابي محمد الحسن بن الطاهر القايني الهاشمي ... ٣٠

ح . بحار الأنوار :

عن الخرائج : با ارسال . ٣١

دسته دوم . روایاتی که با مسلم شمردن اصل قضیه ، به قصه اش تلمیح می نمایند :

٢٥ . الامالي ، ص ٢٠٠-٢١٥ ، ح ٩ ، بحار الأنوار ، ج ٢٢ ، ص ٢٤٣ .

٢٦ . دلائل الامامة ، ص ١٨٩ ، ح ١١٠ .

٢٧ . اختيار معرفة الرجال ، ص ٢ ، ح ٨٤٩ .

٢٨ . بشارة المصطفى ، ص ٣٣٧ ، ح ٣٠ .

٢٩ . مناقب آل ابي طالب ، ص ٣ ، ح ٢٢٨ .

٣٠ . همان ، ص ٣ ، ح ٢٢٨ .

٣١ . بحار الأنوار ، ج ٢٤ ، ص ١٨٢ ، ح ٧ .



٨ . المزار الكبير (تأليف ابن المشهدي) :

خرج الى القاسم بن العلاء الهمداني وكيل ابي محمد عليه السلام ان مولانا الحسين عليه السلام ولد يوم الخميس لثلاث خلون من شعبان، فصمه مندوباً وادع فيه بهذا الدعاء: اللهم اني اسالك بحق المولود في هذا اليوم ... اللهم وهب لنا في هذا اليوم خير موهبة، وانجح لنا فيه كل طلبه، كما وهبت الحسين لمحمد جده، وعاذ فطرس بمهده، فنحن عائدون بقبره من بعده، نشهد تربته، وننتظر اوبته، امين رب العالمين. ٣٢

٩ . مصنف كتاب مختصر بصائر الدرجات مى نويسد :

رويت باسنادى المتصل إلى الشيخ ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي رحمه الله على ما ذكره في كتاب مصباح المتهجد قال رحمه الله اليوم الثالث منه يعنى من شعبان فيه ولد الحسين بن علي (ع) خرج إلى ابي القاسم ابن العلاء الهمداني وكيل ابي محمد (ع) ان مولانا الحسين عليه السلام ... وعاذ فطرس بمهده فنحن عائدون بقبره من بعده نشهد تربته وننتظر اوبته امين رب العالمين. ٣٣

١٠ . سيد بن طاووس در اقبال الاعمال :

روينا ذلك باسنادنا إلى جدّي ابي جعفر الطوسي فقال عند ذكر شعبان : اليوم الثالث منه فيه ولد الحسين بن علي عليهما السلام، خرج الى القاسم بن العلاء الهمداني وكيل ابي محمد عليه السلام ان مولانا الحسين عليه السلام ولد يوم الخميس لثلاث خلون من شعبان فصم وادع فيه بهذا الدعاء : اللهم اني اسالك بحق هذا المولود في هذا اليوم ... وانجح لنا فيه كل طلبه، كما وهبت الحسين لمحمد جده وعاذ فطرس بمهده، فنحن عائدون بقبره ... ٣٤

١١ . مرحوم مجلسي مى گويد :

قال الشيخ في المصباح ... : خرج إلى القاسم بن العلاء الهمداني وكيل ابي محمد عليهما السلام أن مولانا الحسين عليه السلام ولد يوم الخميس لثلاث خلون من شعبان، فصمه وادع فيه بهذا الدعاء : اللهم اني. ٣٥

١٢ . كامل الزيارات :

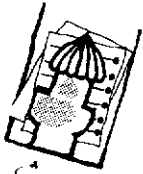
حدثني محمد بن جعفر القرشي الرزاز الكوفي، قال : حدثني خالي محمد بن الحسين

٣٢ . المزار الكبير، ص ٣٩٧.

٣٣ . مختصر بصائر الدرجات، ص ٣٤.

٣٤ . الاعمال، ج ٣، ص ٣٠٣.

٣٥ . بحار الانوار، ج ١٠١، ص ٣٣٧، ح ١.



بن ابی الخطاب، قال: حدثني موسى بن سعدان الخياط، عن عبد الله بن القاسم الخضرمي، عن ابراهيم بن شعيب الميمني، قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: ان الحسين بن علي (ع) لما ولد... ۳۶

۲. میزان اعتبار سنّی روایات

یک. حدیث اوّل را ابن ادریس حلّی از جامع بزنی نقل نمود و بزنی هم از اصحاب اجماع است و هم از مشایخ ثقات، یعنی از کسانی که روایت مرسل یا مسندی جز از ثقات نقل نمی کنند. بنابراین دو مبنای رجالی مورد پذیرش مشهور، متن روایت مصحّح و معتبر شمرده می شود؛ به طوری که اگر مشتمل بر حکم فقهی می بود، مطابقتش فتوا داد می شد.

ناگفته نماند که با عنایت به صحّت طرق شیخ الطائفة در الفهرست به کتاب جامع بزنی، و با توجه به این که ابن ادریس در طرق اجازات عدّه ای از عالمانی^{۳۷} قرار دارد که به طرق و اسانید و کتب و روایات شیخ از جمله به کتاب الفهرست او طریق معتبر دارند، نقل ابن ادریس از جامع بزنی مرسل محسوب نمی شود، بلکه وجود طریق صحیح به این کتاب برای ابن ادریس نیز احراز می گردد^{۳۸}.

دو. روایت المزار الکبیر، این کتاب علاوه بر آن که با گواهی مصنّف کتاب نسبت به اعتبار روایات و وثاقت راویان خود، از مصادر توثیق عامّ است، تعبیر: «خرج الی القاسم بن العلاء الهمدانی وکیل ابی محمّد (ع)» حاکی از آن است که خروج این دعا از ناحیه امام عسکری (ع) به دست یکی از وکلای آن حضرت امری محرز برای مصنّف است.^{۳۹}

همین تعبیر - به صورت اخبار از خروج دعا به لسان احراز - در عبارت کتاب مختصر البصائر و مصباح المتهجّد (از شیخ طوسی) و اقبال الاعمال (از سیّد ابن طاووس) نیز آمده است، و هیچ یک با قید «روی» و مانند آن مقیدش نساختند.

سه. اگر هم کسی احیاناً این مبنای رجالی را نپذیرد، با توجه به استفاضه معنوی دسته اوّل از

۳۶. کامل الزیارات، ص ۱۴۰، ح ۱۶۵، همین طور الشاقب فی المناقب، محمد بن علی الطوسی، معروف به ابن حمزة الطوسی، ص ۳۳۸.

۳۷. از جمله: اجازه شهید اوّل برای ابن الخازن الحائری، محمد بن عبد العلی بن نجدة، و اجازه شهید ثانی برای والد شیخ بهائی، و اجازه محقّق کرکی برای قاضی صفی الدین، و اجازه شیخ احمد العاملی برای ملا عبد الله شوشتری، و اجازه مجلسی اوّل برای میرزا ابراهیم بن کاشف الدین محمد الیزدی، و اجازه آقا حسین خوانساری برای امیر ذوالفقار.

۳۸. برای تحقیق بیشتر ر. ک: اصول علم الرجال، مسلم داوری.

۳۹. همانند مراسیل صدوق در من لایحضره الفقیه که با همین لسان احراز و به طور مرسل می آورد، و بر اساس آنها فتوا هم می دهد و آنها را حجّت میان خود و خدای خویش می داند.



احادیث که موجب وثوق به صدور آن است و بر مبنای حجّیت استفاضه^{۴۰}، روایت مزبور در عرصه های کاربردی معتبر است.

پنداشته نشود که چون موضوع مورد بحث از امور اعتقادی است، کمتر از قطع به آن، نمی تواند در آن، مورد اعتماد قرار گیرد، پس اثبات صحّت و اعتبار سندی حدیثی برای اعتماد بر آن در مقوله کلام کافی نیست؛ زیرا کار شمردن فضایل و اسناد گزاره ای به معصومان (ع) از محدوده فقه است و جنبه کاربردی دارد، بنا بر این اثبات صحّت سندی و یا حجّیت از راه تبیین یک خیر کافی خواهد بود.

چهار. علاوه بر اعتبار سندی برخی از احادیث گذشته، ضمیمه شدن روایات دسته دوم استفاضه اجمالی محکم تری را موجب می شود؛ به علاوه، موضوع و مضمون این روایات از اموری است که انگیزه چندانی برای جعل ایجاد نمی کند و ملاحظه تمامی این جهات اجمالاً موجب پیدایش اطمینان به صدور این روایات می گردد.

۳. روایاتی مشابه در باره دیگر فرشتگان

روایات مشتمل بر حکایات مشابه داستان فطرس نیز مؤید این احادیث است، و ما به ارجاع به چند مورد از آنها بسنده می کنیم.^{۴۱}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴۰. زیرا موجب اطمینان نوعی به مفادش می گردد. ر.ک: الرسائل الرجالية، محمد بن محمد ابراهیم الکلباسی، ج ۱، ص ۳۶۴ و ج ۴، ص ۴۰۲.

۴۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۲، ج ۳۶؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۸، ج ۴۷؛ ج ۴۳، ص ۳۱۳.